مدیرمسئول: محمد فاضلی
سردبیر: جواد دلیری
تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴
ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ – روابط عمومی
نشانی: تهران خیابان خرمشهر – شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸–۱۵۸۷۵
امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی شرکت چاپ جام‌جم (بهبهانی) و بامشاد سبز تهران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی

ایران
www.iran-newspaper.com

سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:
دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶
پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

میثاقنامه اخلاق روزنامه‌نگاران ایران:
www.ion.ir/news/19949.html

تبریز	تهران	مشهد	اهواز	بندرعباس	یزد	شیراز	رشت
۳۱	۳۴	۲۸	۴۷	۳۸	۳۸	۳۷	۲۸
۱۹	۲۴	۱۳	۲۸	۲۹	۲۳	۲۳	۲۱

سخن روز

پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله:

آیا شما را از کم شباهت‌ترین‌تان به خودم آگاه نسازم؟ عرض کردند: چرا، ای رسول خدا! فرمودند: زشتگوی بی آبروی بی شرم، بخیل، متکبر، کینه‌توز، حسود، سنگدل، کسی که هیچ امیدی به خیرش و امانی از شرش نیست.

الکافی (ط-الاسلامیه)، ج ۲، ص ۲۹۱

نگاره



هانی انصاری

وقتی پراید خودرو لوکس محسوب می شود



مجازستان

■ مقایسه احکام قضایی

صدور حکم ۱۵ سال حبس برای مدیرعامل مؤسسه ثامن الحجج بازتاب گسترده‌ای در فضای مجازی داشت. برخی کاربران این حکم را برای فردی که عامل مشکلات ده‌ها هزار سپرده‌گذار بود، سبک ارزیابی و با حکم محکومیت ۱۰ سال زندان برای دختر دانشجویی به‌خاطر تقاضای صنفی مقایسه کردند. برخی نیز با اشاره به تبرئه متهمان ردیف دوم و سوم که مسئولیت حقوقی در مؤسسه ثامن داشته‌اند، نسبت به عزم جدی در مبارزه با فساد ابراز تردید کردند.

■ استقبال خانم‌ها از دوچرخه

برخی کاربران خانم در فضای مجازی از امکان تحویل دوچرخه به خانم‌ها در ایستگاه‌های دوچرخه شهرداری تهران استقبال کردند و از خانم‌ها خواستند تا به جای نشستن در کافی شاپ‌ها به دوچرخه سواری روی آورند که به سلامت جسمانی آنان نیز کمک می‌کند.

■ هلدینگ‌ها را ببینید

برخی کاربران فضای مجازی نوشتند قوه قضائیه در کنار رسیدگی به تخلفات خرده فروشان موبایل، ضرورت دارد که به پرونده هلدینگ‌هایی که در این عرصه فعال بودند نیز رسیدگی کند. صرف نظر از اینکه در هیأت مدیره آنها چه افرادی حضور داشته باشند، باید معرفی و محاکمه شوند.

■ بیان پشت پرده‌ها

یک کاربر فضای مجازی نوشت: اگرچه روحانی برای بیان صریح پشت پرده‌ها و موانع و معضلات رسمی و علنی کارآمدی دولت با محدودیت‌هایی مواجه است، اما رسانه‌های نزدیک به دولت وظیفه دارند که پشت پرده‌ها را تبیین و تحلیل کنند.

■ شکست را بپذیریم

یکی از کاربران فضای مجازی نوشت: هیچ یک از جریان‌های سیاسی و فراکسیون‌های مجلس طرح عملیاتی مبتنی بر مطالعه برای خروج از بن‌بست اقتصادی و اجتماعی کشور ندارند. نمی‌توان برای اداره کشور با چشم بسته دور خود بچرخیم و مسیر بی‌حاصل قبلی را برویم. بیاییم شکست را بپذیریم و به متخصصان خارج از قدرت روی آوریم.

■ چرا ممنوعیت نه؟

یک کاربر فضای مجازی با قدردانی از اعتراض مردمی و دخالت نیروهای قضایی در جلوگیری از برگزاری مراسم عروسی دختر ۹ ساله در مشهد، نوشت: آفرین به مردمی که بی‌تفاوت نبودند، اما چرا فکر جدی برای ممنوعیت ازدواج کودکان نمی‌شود؟

نامزدهای جایگزین جایزه نوبل ادبیات معرفی شدند

دور از سایه سیاست

متن و حاشیه

علی مسعودی‌نیا
منتقد ادبی

«ایران»: آکادمی سوئدی نوبل تصمیم گرفت به‌دلیل حواشی مربوط به رسوایی اخلاقی، برای اولین بار در هفت دهه اخیر جایزه نوبل ادبیات را در سال ۲۰۱۸ برگزار نکند. برهمین اساس، عده‌ای از چهره‌های شاخص فرهنگی سوئد دست به کار شدند و امسال قرار است نسخه خودشان را از مهم‌ترین جایزه ادبی جهان برگزار کنند و «هاروکی موراکامی» نویسنده مطرح ژاپنی، «نیل گیمن» رمان‌نویس بریتانیایی و دو نویسنده زن، «کیم توی» از کانادا و «ماریس کنده» چهار نامزد نهایی‌شان را اعلام کردند.

وقتی سخن از نوبل ادبیات به میان می‌آید دو نکته در ذهن تداعی می‌شود که گویا باید لازم و ملزوم هم باشند تا نویسنده‌ای را به شایستگی تصاحب این افتخار نایل کنند؛ نخست نگاه صلح‌طلبانه و انسان‌دوستانه و دوم کیفیت آثار ادبی. طی سالیانی که از اعطای این جایزه گذشته همیشه بحث و جدل‌هایی درباره سزاواری یا عدم سزاواری برندگانش و نیز صلاحیت اعضای کمیته انتخاب در میان بوده است. جایزه ادبی نوبل همانند جایزه صلح و البته خلاف جوایز نوبل سایر رشته‌ها، همیشه معیارهایی گنگ و پرفراز و نشیب داشت. سایه سیاست و مصلحت گاه به شکلی سنگین و پررنگ بر سر انتخاب‌های آکادمی سلطنتی می‌افتاد و گاه نیز انتخاب‌هایی بس عجیب چون باب دیلن، پاتریک مُودیانو و حتی ترانسترومر آن هم در حالی که نامزدهای نامی و صاحب قلم و اندیشه در فهرست نهایی حضور داشتند اهالی فرهنگ را به تعجب وامی‌داشت. تیر خلاص وقتی به جایزه خورد که رسوایی‌های اخلاقی اعضای آکادمی فاش شد و طبیعی است نهادی که باید مروج انسان‌دوستی باشد نمی‌تواند با وجود چنین مفسده‌ای به کارش ادامه دهد. اینکه جایزه جایگزین نوبل به میان آمده است و حالا برای نخستین بار قرار است یک آکادمی ادبی از میان نویسندگان صاحبنام جهان یکی را منتخب اعلام کند، خود اتفاق خوشایندی است. می‌توان امید داشت که دیگر سیاست و قدرت و مصلحت در داوری‌ها دخیل نباشند و خود جایزه نوبل هم اگر در سالیان دیگر اهدا شود، می‌تواند همین روند را پیش بگیرد و چیزی جز مفاهیم انسانی و ارزش ادبی را معیار قضاوت قرار ندهد و در عین حال نسبت به ادبیات ملل مختلف جهان دیدی بازتر و نگاهی متوسع‌تر داشته باشد. دست‌کم گام نخست جایزه جایگزین نوبل بسیار امیدوارکننده است چون نام‌هایی چون هاروکی موراکامی، نیل گیمن، کیم توی و ماریس کنده در فهرست نهایی نامزدهایش دیده می‌شوند که همگی از نویسندگان مهم و ارزشمند این روزگار هستند. خاصه موراکامی که سال‌هاست گروه کثیری بر شایستگی اش برای دریافت این جایزه گواهی می‌دهند. حالا در سالیان آتی چه نوبل بازگردد یا همین جایگزین نوبل اعطا شود، کاش مکانیسمی صحیح‌تر، منطقی‌تر و عادلانه‌تر در انتخاب برنده به کار گرفته شود و آنان که کارنامه‌ای دارند و ارزش آثارشان برای جهانیان مسلم است، از هر زبان و اقلیم و با هر نگرش و ایدئولوژی خاصی که دارند، بخت دریافت این جایزه را هم کسب کنند. آن وقت شاید ایران و نویسندگان ایرانی هم امیدوارتر به آینده نگاه کنند که کسب یک جایزه معتبر ادبی ممکن است بتواند سرنوشت ادبیات ایران را به سرنوشت سینمای جهانی شده‌اش نزدیک‌تر کند.



موراکامی نامزد جایگزین نوبل ادبیات شد

روزنوشته‌های یک مرد بهاری پر مشغله

فوبیای اجتماعی

طنز



طیبه رسول‌زاده

دکتر احمدی‌نژاد در توئیتر خود اعلام کرده: با اینکه روز پر مشغله‌ای داشتم ولی به توئیتر می‌آیم. وقتی دستنوشته‌های ایشان به دستمان رسید فهمیدیم حق با دکتر بوده و او حتی وان دقیقه هم وقت پرتی در روز ندارد:

امروز ساعت هفت از خواب بیدار شدیم. ما مثل بعضی‌ها نیستیم که تا نه صبح بخوابیم. رفتیم نان سنگک بگیریم. زنبیل قرمز یار وفادارمان را هم بردیم. اشک توی چشمانمان حلقه زد. هیچ کس بیدار نبود ببیند. از لجش کولر را خاموش کردیم. چه معنی دارد پسر آدم بیکار توی خانه باشد آن وقت پدرش نان بخرد. نانوایی هم خلوت بود. کلی دلمان را خوش کرده بودیم همه در صف ما را بشناسند و جای خود را به خدمتگزارشان بدهند.

برگشتیم، هنوز بچه‌ها بیدار نشده بودند. با خودمان گفتیم حتماً در زندان هم رفقا خوابند. کاش می‌آمدند مرخصی یک ویدئو پر می‌کردیم. کلیپ پر کردن دسته جمعی حال می‌دهد نه تنهایی. بقایی جوری توی دوربین نگاه می‌کرد برگ‌های مشایی می‌ریخت. صبحانه را که خوردیم زنگ زدیم به اسفندیارجان. حالش را پرسیدیم. خیلی دلش پر بود. گفت ما را به امید کی گذاشتی رفتی. پرسیدم چی تنتان است؟ که جواب داد: همان زیرپوش دادگاه. یک‌هو دلمان برایش تنگ شد. زنگ در را زدند به ناچار تلفن را قطع کردیم. آمده بودند بپرسند مغازه‌ای که گوجه در آن کیلویی دوهزار تومان است کجاست.

مجبور شدیم بگوییم از اینجا رفته‌اند. برگشتیم و مثل هر روز، به بقایی تلفن زدیم. او هم حالش خوب بود. کلی یاد گذشته کردیم. آن خنده‌هامان. قرار شد از زندان که بیرون آمد با کمک کارگردان برجسته کشورمان ا.م «زنده باد بهار ۲» را باهم بسازیم.

تلفن را که قطع کردیم طبق برنامه هر روز شروع کردیم برای ترامپ نامه نوشتن. این نامه ۱۳۷ ماست که این سفارت ناکاربلد سوئیس به دستش نمی‌رساند. چندتا کلمه انگلیسی‌ای که تازه یاد گرفتیم را هم در متن به‌کار بردیم که توانایی‌هایمان را به رخش بکشیم. وسط درخواست‌هایمان از ترامپ بودیم که دوباره در زدند. برای صدمین بار آدرس مرد گوجه‌ای را می‌خواستند. این‌بار گفتیم به‌صورت مکتوب خواسته‌هایشان را بنویسد. آخر روزی سه چهارنفر می‌آیند و از بنده درخواست‌هایی دارند. نامه را که گرفتیم گذاشتیم کنار بقیه نامه‌ها. رفتیم توئیتر و یک غوغایی به پا کردیم که نگو و نپرس! من نمی‌دانم واقعاً مشکل این خارجی‌ها لباس جوانان است؟ تنیسور باید هرچه دوست دارد بپوشد. آخر سر دادیم بچه‌ها با لپ تاپ ازمان عکس بگیرند. عکس را با یک توئیت به انگلیسی به امید فیو استارشدن گذاشتیم: «با اینکه روز پرمشغله‌ای داشتم ولی باز هم به توئیتر می‌آیم.»

هادی شفائیه عکاس پیشکسوت در ۹۵ سالگی درگذشت

آمیزه کم نظیر دقّت و خلاقیت

یاد

«ایران»: هادی شفائیه، عکاس پیشکسوت در نود و پنج سالگی از دنیا رفت. او سال ۱۳۰۲ در تبریز به دنیا آمد و شامگاه هفتم شهریور ماه ۱۳۹۷ در امریکا از دنیا رفت. نخستین عکاسی‌هایش به دهه ۲۰ خورشیدی بازمی گردد و تا زمان مهاجرتش به امریکا در سال ۱۳۶۷ بیش از نیم قرن در ایران عکاسی کرد. او فروردین ۱۳۳۴ با افتتاح استودیوی «هادی» رسماً کار حرفه‌ای عکاسی را پی گرفت. از این هنرمند که در سال ۱۳۴۹ مدیریت گروه و ریاست دپارتمان عکاسی دانشکده هنرهای دراماتیک دانشگاه تهران را عهده دار شد، به‌عنوان پایه‌گذار درس و رشته عکاسی در دانشگاه‌های ایران یاد می‌شود. بهزاد شیشه‌گران هنرمند عرصه هنرهای تجسمی در دهه پنجاه از جمله شاگردان هادی شفائیه بود. او در گفتار زیر روایتی از کلاس درس استاد فقیدش به دست داد.

من سال ۱۳۵۷ به دانشکده هنرهای تزئینی رفتم. در آن دوران هادی شفائیه از استادان بنام، خلاق و تأثیرگذار آن روزگار بود. ایشان عکاسی درس می‌دادند و بواقع نخستین کسی بود که درس و رشته عکاسی را به دانشگاه آورد و با نگاهی آکادمیک و علمی این رشته هنری را پی‌گرفت و تدریس و تبیین کرد.



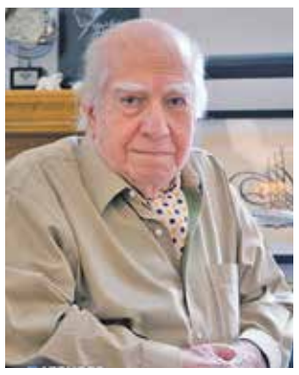
بهزاد شیشه‌گران
نقاش و گرافیست

یکی از مهم‌ترین نقش‌ها و فعالیت‌های این هنرمند همین بود که عکاسی را وارد دانشگاه کرد. تا پیش از آن درس و رشته عکاسی در ایران چندان مورد توجه محافل درسی و دانشگاهی نبود. من هم مانند بسیاری از دانشجویان، درس عکاسی را با ایشان گرفتم. او بسیار با عشق و علاقه عکاسی را آموزش می‌داد و از طرفی دقت و انضباط مثال زدنی و تحسین‌برانگیزی در ارائه مباحث عکاسی داشت.

چندان قائل به رابطه استاد و شاگردی نبود و با دانشجویان رابطه دوستانه و محترمانه‌ای داشت و شوق بی‌پایانی داشت آن چه را می‌داند به دانشجویان منتقل کند. من پس از پایان تحصیل‌ام تا وقتی که استاد در ایران بودند کم و بیش با ایشان در ارتباط بودم.

از سال ۱۳۶۷ و مهاجرتش به امریکا، این ارتباط کم‌تر شد اما از حالش بی‌خبر نبودم و بواسطه دوستان در جریان حال و احوال و فعالیت‌های ایشان بودم. خاطرم هست چند سال پیش ویژه‌نامه‌ای برای تجلیل از هادی شفائیه به همت بیژن اسدی‌پور تدارک دیده شد، من هم پرتره‌ها و طرحی از استاد کشیدم و در آن ویژه‌نامه در امریکا منتشر شد؛ همچنین شمار زیادی از دانشجویان او و هنرمندان تجسمی روایت‌هایی قدرشناسانه از هادی شفائیه و فعالیت‌هایش به دست دادند.

او هنرمندی خلاق بود که با مهاجرت از ایران فعالیت‌هایش کمتر شد و جامعه



عکاسی ایران بیشتر فرصت نیافت تا از حضور ایشان استفاده کند، اگر سه دهه گذشته در ایران زندگی می‌کرد ای‌بسا بیش از پیش می‌توانست در فضای هنر عکاسی ایران و دانشگاه‌ها مؤثر باشد. کم‌کاری او پس از مهاجرت مشهود بود، اما همان مقدار فعالیت‌هایی هم که در مهاجرت پی گرفت مؤثر و خلاق بود. اگر در ایران می‌ماند، شاهد و ناظر به ثمر نشستن تلاش‌هایش بود و رشد و شکوفایی هنرجویان و دانشجویانش را از نزدیک می‌دید.

او در شمار چهره‌هایی هست که راهی دیگر در عرصه گسترش و رونق هنر عکاسی در ایران گشود و به این اعتبار از سرآمدان حوزه عکاسی در ایران است. بی‌شک بازخوانی تاریخ عکاسی بدون تبیین و تشریح نقش این هنرمند میسر نیست. درگذشت هادی شفائیه را به خانواده ایشان و جامعه عکاسی ایران تسلیت می‌گوییم. یادش گرامی

میلاد باب الحوائج

آیین

اسماعیل علوی
دبیر گروه پایداری

به نقلی بیستم ذی الحجه- امروز- مصادف با ولادت هفتمین خورشید فروزان هدایت، امام موسی کاظم(ع) است. امام همامی که به‌دلیل شخصیت معنوی وعبادات و فضایل بی‌شمار به «عبد صالح» خداوند و«کاظم» به معنای فروبرنده خشم ملقب شد و به جهت برآوردن نیاز و حاجات مستمندان بسیاری «باب الحوائج الی‌الله» نام گرفت. آن حضرت در راه بازگشت حاجیان از سفر حج در روستایی به‌نام «ابوا» از مادری پرهیزگار به‌نام حمیده متولد شد وهمراه خود شور و شعف به ارمغان آورد. هنگامی که خبر ولادت نوزاد را به امام صادق(ع) دادند لبخندی به لب آورد و فرمود:«خداوند فرزندی به من عطا کرد که بهترین خلق است» سپس نام موسی را برای او برگزید، کنایه از آنکه؛ این نوزاد همچون همنام خود موسای نبی(س) مأموریت دارد تا با تفرعن و ظلم طاغوت زمان خویش درافتاده و نقاب ازچهره بت‌های دروغین زمان برگیرد. امام صادق(ع) در چندین مرتبه برعلم سرشار فرزندش گواهی داده و فرموده است:«اگر از پسرم درباره آنچه دراین مصحف (قرآن کریم) وجود دارد بپرسید به یقین عالمانه و آگاهانه پاسخ می‌دهد.» همچنین نقل است که فرمود:«حکمت، فهم، سخاوت و دانش امور دینی مردم که در آن گرفتار اختلاف و سردرگمی شده‌اند نزد او(فرزندم)است.»امام موسی کاظم(ع) در کانون علم و تقوی پرورش یافت و از میراث نبوی(ص) بهره کامل برد تا آنجا که از ارائه‌های دنیوی سر برتافته و پربهاترین لحظاتش را به خلوت با خدای خویش اختصاص داد و محل رجوع مردم برای پاسخ به سؤالاتشان در زمینه‌های مختلف گردید.

امام موسی کاظم(ع) بسیاربخشنده، بلندمرتبه، بافضل، پارسا، شجاع و خوش معاشر بود و بیش از دیگر مردمان به صله رحم اهتمام نشان می‌داد، آن حضرت(ع) شبانه و ناشناس به تفقد از فقرا و تهیدستان مدینه می‌رفت و درمیان آنان به فراخور نیازشان، پول و آذوقه توزیع می‌کرد. امام کاظم(ع) به اصلاح جامعه از نابسامانی‌ها نیزعنایت فراوانی داشت و روشی که برای ارشاد به کار می‌بست چنان با نرمی و ملاطفت همراه بود که افراد را برآن می‌داشت تا با میل و رغبت از وادی گمراهی کناره گرفته و با انتخاب مسیر مستقیم به دم مسیحایی آن حضرت(ع) در شمار مؤمنان پاک سیرت درآیند.

نسخه ترمیم‌شده «خشت و آینه» پس از نیم قرن در ونیز اکران می‌شود

شاهکاری فاقد ستاره و رؤیا

اکران



احمد طالبی‌نژاد
منتقد سینما



نمایی از فیلم «خشت و آینه» ساخته ابراهیم گلستان

اولین نکته‌ای که می‌توان درباره فیلم «خشت و آینه» گفت، این است که این فیلم در سال ۱۳۴۵ وهمزمان با «گنج قارون» ساخته شد. دوفیلم کاملاً متفاوت که هر کدامشان از جهانی دیگر می‌آمدند و هیچ نسبتی بین آنها به‌عنوان محصول یک صنعت در یک کشور وجود نداشت.

«گنج قارون» فیلمی رؤیا فروش است که در آن مقطع هیچ نسبتی با واقعیت جامعه نداشت اما «خشت و آینه» برای اول بار (شاید پس از شب قوزی) نقبی به درون جامعه شهری ایران می‌زد و تهران را به‌عنوان یک کلان شهر، آن‌هم در آن روزگار، روایت می‌کرد.

به عبارتی دیگر، برای اولین بار است که فیلمی می‌آید و زیرپوست شهر تهران را -آن هم در شب- برملا می‌کند و نشان می‌دهد که زیر این پوست متورم، چه‌ها که نمی‌گذرد. ما در این فیلم نشانه‌های این واقعیت‌گرایی را به وضوح می‌بینیم و در دامن قصه به فضاهای کافه‌های روشنفکری می‌رویم یا زن فقیری را که بچه‌اش را رها می‌کند و می‌رود تا روابط آدم‌ها در جنوب شهر و.... به هر حال این فیلم بعدها بسترساز یا سنگ بنای جریانی می‌شود به‌عنوان موج نو سینمای ایران که سه چهارسال بعد از اکرانش به راه افتاد و در واقع در شاکله‌بخشی به سینمای آینده ایران نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. با این تفاسیر، «خشت و آینه» در سینما از اکران خوبی برخوردار نبود.

این فیلم فقط یکبار در سینما رادیوسیتی به نمایش درآمد که سینما هم متعلق به خود ابراهیم گلستان بود. شاید خوانندگان این مطلب ندانند که آن زمان، فیلم‌های فارسی به سینماهای بالاتر از خیابان انقلاب کنونی راه پیدا نمی‌کردند و سینماها از این خیابان به سمت شمال شهر، کاملاً در اختیار فیلم‌های خارجی بود و خشت و آینه اولین فیلمی بود که در منطقه‌ای بالاتر از خیابان انقلاب اکران می‌شد. نقدهای منفی زیادی روی آن نوشته شد و آنچنان استقبالی هم از سوی مردم از آن نشد.

می‌گویند پشت این نقدهای منفی جلال آل‌احمد ایستاده بود که به دلایلی در شرایطی که هنوز تتمه‌ای از تفکرات چپ را در خود داشت نمی‌توانست بپذیرد که گلستان هم روشنفکری مستقل نشان دهد و هم از کارگزاران شرکت نفت باشد و با وزیران دربار رفت و آمد داشته باشد.

شاید اگر من هم آن روزگار بودم با آل‌احمد هم نظر بودم که شتر سواری دولادولا نمی‌شود. به هر روی این فیلم اکرانی ناموفق داشت و نقدهای منفی. دلیل اینکه مردم به چنین فیلمی یا فیلم‌هایی موج نویی که بعدها اکران می‌شد اقبال نشان نمی‌دادند این بود که فیلم گلستان و امثالهم فاقد رؤیا برای طبقه فرودست جامعه بود. مردم محروم به سینما نمی‌رفتند که دردهایشان را ببینند بلکه می‌رفتند تا دردهایشان را فراموش کنند. سینما ارزان‌ترین تفریح این قشر بود و دلشان می‌خواست برای ساعاتی دردهای خودشان را فراموش کنند. اما «خشت و آینه» نه ستاره داشت و نه رؤیا با این حال، این فیلم سنگ بنایی شد برای سینمای آینده.

در واقع تماشاگران این فیلم بعدها نسلی را شامل شدند که پایه‌های سینمای معتبر ایران را ساختند و حالا اکران این فیلم در جشنواره ونیز، بر سر اهمیت این فیلم در تاریخ‌سازی سینماست و جریان موج نو در ایران.

غار یخی چمای چلگرد؛ بزرگ‌ترین منبع آب شیرین ایران

ایران ما

رضا سلیمان نوری

غار یخی چمای یکی از نادرترین و اعجاب‌انگیزترین غارهای استان چهارمحال و بختیاری است. این اثر زیبای طبیعی در مجاورت روستای شیخ علیخان در فاصله ۲۵ کیلومتری چلگرد از توابع بخش مرکزی شهرستان کوهرنگ استان چهارمحال و بختیاری قرار دارد. غار چما شبیه تنگه‌ای بزرگ و یک انباری پربرف است که ارتفاع برف‌های آن تا ۵۰ متر نیز می‌رسد. لایه‌های یخی این غار در فصول گرم و کم‌بارش دارای ضخامت کمی بوده و بسیار نازک و سست هستند و باید از عبور روی آنها و داخل غار اجتناب کرد. قرار گرفتن در دره‌های عمیق و انباشت حجم برف‌های چندین ساله در این غار سبب شده است تا قندیل‌های یخ و توده‌های عظیم برف به‌صورت دائمی و در تمام فصول سال باقی بمانند. علاوه بر این غار یخی چما به بزرگ‌ترین منبع آب شیرین ایران نیز شهرت دارد.

نشست «قزوین»؛ بیم و امیدهای یک شهر کهن



خبر آخر

خانه گفتمان شهر مقارن با نهم شهریور؛ روز ملی قزوین، نشست «قزوین»؛ بیم و امیدهای یک شهرِ کهن را برگزار می‌کند. در این برنامه، احسان اشراقی، سیدمحمد احصایی، سیدمحمد بهشتی، علی‌اصغر حداد، آسیه جوادی(ناستین)، علی دهباشی، مهشید میرمعزی، حسن لطفی و محمدعلی حضرتی سخنرانی می‌کنند. گفتنی است این نشست، شنبه ۱۰ شهریور، ساعت ۱۷ در خانه گفتمان شهر(خانه وارطان) واقع در تهران - میدان فلسطین، خیابان طالقانی غربی، شماره ۵۱۴ برپا می‌شود.